

Research Paper

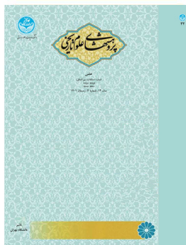
doi 10.22059/JHSS.2023.349102.473596

The Persian Gulf and the Republishing of Iranian Culture and Traditions Until the End of the Safavid Period in the East

Hamid Asadpour^{1,*}, Farajollah Ahmadi², Hossein Eskandari³

1. Corresponding author, Persian Gulf University, Bushehr, Iran. E-Mail: asadpour@pgu.ac.ir
2. Department of History, University of Tehran, Tehran, Iran. E-Mail: fahmadi@ut.ac.ir
3. Teacher of history in Semnan high schools, Semnan, Iran. E-Mail: eskandari.h76@gmail.com

Article Info.	Abstract
Received: 2022/09/24 Accepted: 2023/07/29	Over time, roads have been identified as the vital economic arteries of nations, as they have been one of the fundamental factors and domains in the development of nations. The majority of the research conducted on roads focuses on the economic, political, and military functions of roads, as do most historians and researchers. The Persian Gulf does not deviate from this norm. In addition to its function as a trade corridor, the Persian Gulf has also played a fundamental and important role in the realm of culture. This study endeavors to answer the fundamental question of what impact the Persian Gulf has had on the evolution of Iranian culture and customs. It appears that the expansion of trade based on the tolerance of Iranian merchants and the travels of religious and spiritual missionaries and other Iranian groups formed through the Persian Gulf paved the way for the formation of Iranian communities outside of Iran's borders and the spread of Iranian culture. This issue crystallizes into topics including Persian language, customs, and Iranian art and architecture. This topic has been investigated using library resources and a descriptive analytic method.
Keywords: <i>Persian Gulf, Iran, East, Persian Language, Art, Architecture.</i>	
How To Cite: Asadpour, H., Ahmadi, F., & Eskandari, H. (2023). The Persian Gulf and the Republishing of Iranian Culture and Traditions Until the End of the Safavid Period in the East. <i>Journal of Historical Sciences Studies</i> , 15(1), 1-22.	
Publisher: University of Tehran Press.	



فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی

سال ۱۵، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲، شماره پیاپی ۳۳



مقاله علمی-پژوهشی

خلیج فارس و بازنشر فرهنگ و سنت‌های ایرانی تا پایان دوره صفویه در مشرق‌زمین

حمید اسدپور^۱، فرج‌الله احمدی^{۲*}، حسین اسکندری^۳

۱. مدیر گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. رایانامه: asadpour@pgu.ac.ir

۲. نویسنده مسؤل، گروه تاریخ، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: fahmadi@ut.ac.ir

۳. دبیر تاریخ در دبیرستان تیزهوشان شهر سمنان، سمنان، ایران. رایانامه: eskandari.h76@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲	<p>راه‌ها در گذر زمان از عوامل و زمینه‌های اساسی در توسعه کشورها بوده‌اند و از آن‌ها به‌عنوان شاه‌رگ حیاتی اقتصادی ملت‌ها یاد شده است. تأکید مورخان و پژوهشگران به‌طور عمده بر نقش‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی راه‌ها بوده و بیشتر پژوهش‌های صورت‌گرفته در مورد راه‌ها، درباره این موضوعات است. خلیج فارس نیز از این قاعده مستثنا نیست. این در حالی است که خلیج فارس به‌عنوان یک شاه‌راه تجاری، نقش اساسی و پررنگی در زمینه فرهنگ نیز ایفا کرده است. این پژوهش در پی پاسخگویی به این سؤال اساسی است که خلیج فارس چه نقشی در بازنشر فرهنگ و سنت‌های ایرانی تا پایان دوره صفویه در مشرق زمین داشته است. به‌نظر می‌رسد جاذبه فرهنگ ایرانی و گسترش تجارت مبتنی بر تسامح و تساهل بازرگانان ایرانی و مسافرت‌های مبلغان مذهبی و معنوی و دیگر گروه‌های ایرانی که از طریق خلیج فارس شکل گرفتند، زمینه‌ساز استقرار جوامع ایرانی در فراسوی مرزهای ایرانی و گسترش فرهنگ ایرانی شد. این مسئله در قالب موضوعاتی مانند زبان فارسی، آداب و رسوم و همچنین هنر و معماری ایرانی متبلور شده است. در این پژوهش با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی توصیفی به بررسی موضوع پرداخته می‌شود.</p>
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷	
واژه‌های کلیدی: ایران، خلیج فارس، زبان فارسی، مشرق‌زمین، معماری، هنر.	
استناد به این مقاله: اسدپور، حمید، احمدی، فرج‌الله، و اسکندری، حسین (۱۴۰۲). خلیج فارس و بازنشر فرهنگ و سنت‌های ایرانی تا پایان دوره صفویه در مشرق‌زمین. فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱۵(۱)، ۱-۲۲.	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.	

۱. مقدمه

حضور پررنگ خلیج فارس در مسائل سیاسی و تجارت بین‌المللی، از گذشته‌های دور مورد توجه بوده است و به همین دلیل، بخش عمده‌ای از پژوهش‌هایی که در مورد خلیج فارس صورت گرفته، بر مسائل تجاری، اقتصادی و سیاسی تمرکز یافته است. در مقابل، پژوهش‌هایی که در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی خلیج فارس صورت گرفته بسیار محدود است. البته این محدودیت در قیاس با پژوهش‌های فراوانی است که در زمینه‌های تجاری، اقتصادی و سیاسی صورت گرفته است. راه‌ها در طول تاریخ، ضمن آنکه در بخش نظامی، اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار بوده‌اند، در زمینه فرهنگی اجتماعی نیز نقش مؤثری داشته‌اند. خلیج فارس نیز از این مسئله مستثنا نیست. به‌واقع عرصه‌های ناگشوده فراوانی در زمینه اجتماعی و فرهنگی خلیج فارس وجود دارد که قابل پژوهش هستند. این شاهراه مهم به همان نسبت که محل مبادلات اقتصادی و تجاری اقوام و ملل مختلف بوده، عرصه‌ای برای تبادل فرهنگی نیز محسوب شده است. این مسئله به‌ویژه با اتکا بر این موضوع که گفتمان تجارت در خلیج فارس مبتنی و تسامح و تساهل بوده است، اهمیت بیشتری دارد. در واقع تساهل و تسامح جزئی از سنت‌های تجاری حاکم بر خلیج فارس بود که علاوه بر گسترش تجارت، سبب پذیرش آداب و رسوم و سنت‌های ایرانی اسلامی از سوی ملل دیگر شد. طی دوره‌های مختلف تاریخی، گروه‌های مختلف ایرانی که مسلمان یا غیرمسلمان بودند که عمدتاً از خلیج فارس به قصد تجارت یا مهاجرت راهی سرزمین‌های دیگر شدند، سبب شکل‌گیری جوامع ایرانی به‌ویژه در جنوب و جنوب شرقی و شرق آسیا و همچنین شرق آفریقا شدند. این جوامع ایرانی خارج از کشور در انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی نقش مهمی در طول تاریخ ایفا کردند. این پژوهش به بررسی چگونگی گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در سرزمین‌های مختلف تا پایان عهد صفوی و با تکیه بر نقش تاریخی خلیج فارس و همچنین بازرگانان و صوفیان ساکن در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس می‌پردازد. این پژوهش در پی پاسخگویی به این سؤال اساسی است که خلیج فارس و ساکنان کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های آنچه نقشی در گسترش فرهنگ و سنت‌های ایرانی داشته‌اند. به‌نظر می‌رسد گسترش تجارت مبتنی بر تسامح و تساهل بازرگانان ایرانی و مسافرت‌های مبلغان مذهبی و معنوی و دیگر گروه‌های ایرانی که از طریق خلیج فارس شکل گرفتند، زمینه‌ساز استقرار جوامع ایرانی در فراسوی مرزهای ایرانی و گسترش فرهنگ ایرانی شد. این مسئله در قالب موضوعاتی مانند زبان فارسی، آداب و رسوم و همچنین هنر و معماری ایرانی متبلور شده است. در این پژوهش با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی موضوع پرداخته می‌شود. در واقع در این پژوهش، ضمن تأکید بر جوامع ایرانی شکل‌یافته از طریق خلیج فارس در جنوب شرقی و شرق آسیا و

همچنین شرق آفریقا، به شکل موضوعی به تحلیل مسئله پرداخته می‌شود. تاکنون پژوهشی مستقل درباره این موضوع و با اتکا بر این فرضیه انجام نشده است.

۲. جوامع دور از وطن «دیاسپورا»^۱

با توجه به آنکه خلیج فارس سبب شکل‌گیری جوامع ایرانی خارج از کشور و گسترش فرهنگ ایرانی شد و این جوامع سبب گسترش و تثبیت فرهنگ ایرانی شدند، ابتدا به شکل مختصر به تعریف و توضیح واژه دیاسپورا می‌پردازیم؛ زیرا هر نوع از گروه‌های مهاجر را نمی‌توان دیاسپورا نامید. واژه دیاسپورا به مفهوم آوارگی قومی و گاهی به معنای پخش‌شدن و پراکندگی است (Rios, 2010: 2). شفر، دیاسپورا را اقلیتی قومی می‌داند که در کشور میزبان، تمایلات قومی خود به وطن اصلی را حفظ کرده‌اند (Shefer, 1986: 3). برخی دیاسپورا را مردمی برشمرده‌اند که در خارج از وطن اولیه خود زندگی می‌کنند و هویت اساسی خود را به‌وسیله گروه‌های نخبه حفظ کرده‌اند (Calhoun, 1983: 11). ویلیام سافران معتقد است دیاسپورا باید دارای ویژگی‌هایی باشد که عبارت‌اند از جداسدن از یک منطقه خاص و مرکز به مناطق پیرامونی و خارجی، به صورتی که مهاجران یک خاطره، چشم‌انداز یا افسانه جمعی را درمورد سرزمین اصلی خود و موقعیت آن و تاریخ و دستاوردهایش حفظ کنند. آن‌ها ممکن است تا مدت‌ها توسط جامعه میزبان به‌طور کامل پذیرفته نشده باشند و به‌نوعی همیشه احساس جدایی از آن سرزمین دارند. همه یا بخشی از آن‌ها بر این باورند که وطن اجدادی، خانه واقعی و ایدئال آنان است و ممکن است در آینده به آنجا بازگردند. آن‌ها متعهد به حفظ و احیای ایدئال‌هایی از وطن خود هستند. آن‌ها به شکل نیابتی به ارتباط با وطن خود ادامه می‌دهند و آگاهی و هویت آنان با وجود چنین رابطه‌ای مشخص می‌شود. هرچند تلاش آنان بر این است که دستاوردهای عظیمی در سرزمین میزبان نیز داشته باشند و در تجارت و بازرگانی، علم، فرهنگ و نوسازی جامعه میزبان، نقش فعالی ایفا کنند (Safran, 1991: 83-92). این ویژگی‌ها البته به‌طور کامل در همه جوامع تشکیل‌شده از مهاجران در خارج از کشور مشاهده نمی‌شود. برخی نیز این نوع جوامع خارج از کشور را جمعیتی می‌دانند که مهاجرت آنان، حاصل الزامات و محدودیت‌های سیاسی و مذهبی است که سبب مهاجرت‌های گسترده فرامرزی شده است (حق‌پناه، ۱۳۸۷: ۲۰۵). اهمیت این جوامع مهاجران به شکلی است که امروزه حتی مفهوم ناسیونالیسم دیاسپورا استفاده می‌شود و آن ناسیونالیسم از راه دور و به‌طور عموم احساس ناسیونالیستی در میان جوامع دور از وطن است که

1. Diaspora

افراد می‌خواهند ارتباط ملی خود را تجربه کنند. اما این به مفهوم ترک جامعه میزبان که در آن زندگی می‌کنند، نیست و اشتیاق به وطن اصلی خود، راهی برای حفظ هویت اساسی آنان است.

۳. خلیج فارس و شکل‌گیری جوامع ایرانی در خارج از کشور

ساحل ایرانی خلیج فارس بیش از نهمصد کیلومتر طول دارد و از شمال غربی به جنوب شرقی دارای بندرها و مراکزی است که هرکدام روزگاری دارای شهرت و اهمیت خاص بوده‌اند. این بندرها از گذشته‌های دور از مهم‌ترین مراکز تجاری محسوب می‌شدند؛ چنان‌که مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان از این تجارت باشکوه، مطالبی ارائه داده‌اند. به بیان اصطخری (۱۳۴۰: ۱۲۰) «مردمان سیراف را بازرگانی و دریانوردی روزی تمام است و اهل سیراف و سواحل دریا گذار باشند و شنودم که مردی از سیراف به بازرگانی دریا شد و چهل سال در کشتی بماند و به خشکی برنیامد و چون به کنار دریا رسیدی به شهرها دل خوش نخواستی که از دریا بیرون آید». ابن‌حوقل نیز از ثروت بازرگانان حوزه ایرانی خلیج فارس و تجارت باشکوه آن با چین سخن گفته است (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۵۱). مقدسی نیز مطالبی از معماری باشکوه بندرهای خلیج فارس به‌ویژه سیراف، بازارهای فوق‌العاده آن و همچنین نقش ارتباطی تجاری آنان با شرق آسیا ارائه داده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۶). از دیدگاه آدام متز، سیراف مهم‌ترین بارکده صادرات و واردات کالاها در خلیج فارس بود و از همه جای جهان، کشتی‌ها به آن بندر وارد می‌شدند و تجارت مناطقی مانند چین وابسته به سیراف بود (۱۳۹۸: ۵۴۵). سابقه این‌گونه ارتباطات تجاری به دوره باستان می‌رسد و به‌ویژه در دوره ساسانی این‌گونه ارتباطات گسترش زیادی یافته است؛ چنان‌که اردشیر اول، شهرها و بناهایی بر کرانه خلیج فارس ایجاد کرد و شاپور دوم نیز توجهی اساسی به امنیت راه‌های دریایی خلیج فارس داشت. او نیرویی به بحرین فرستاد و در دوره او امکانات دریانوردی در بندرهای حاشیه خلیج فارس گسترش زیادی یافت (حورانی، ۱۳۳۸: ۴۹ و ۴۰۰). بخش عمده این ارتباطات با سرزمین‌های هند و چین در آسیا بود. این ارتباطات محدود به این سرزمین‌ها نبود، ولی این دو سرزمین از مهم‌ترین مراکز حوزه ارتباطی تجاری برای ایرانیان محسوب می‌شد. خلیج فارس در این میان از مهم‌ترین شاهراه‌های این ارتباطات بوده است. اهمیت این ارتباطات در خلیج فارس چنان است که مقدسی در مورد بندرهایی مانند سیراف، آن را اردوگاه چین و انبارهای فارس و خراسان نامیده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۳۶).

مسئله اساسی در امر تجارت در خلیج فارس و زمینه‌سازی برای شکل‌گیری جوامع ایرانی خارج از کشور، رعایت تساهل و تسامح مذهبی در گسترش اسلام، به‌ویژه از سوی بازرگانان ایرانی است که از کرانه‌های خلیج فارس با مناطق دیگر ارتباط داشتند؛ چنان‌که در شهرهایی مانند سیراف و هرمز،

سازگاری زیادی میان اقوام و مذاهب مختلف وجود داشته و حقوق همه این اقوام به رسمیت شناخته شده است (کنگانی، ۱۳۸۶: ۳۴۰). این وضعیت تسامح و تساهل میان مراکز تجاری خلیج فارس در قرون بعد نیز تداوم یافته است.

سمرقندی می‌نویسد: «این هرمز که آن را جرون گویند، در میان دریا بندری است که بر روی زمین بدل ندارد. تجار اقالیم هفتگانه، به آن بندر توجه دارند و مردم دریابار از حدود چین و جاوه تا عدن و جدّه نفایس و ظرایف به آن بلده آرند و مسافران عالم از هر جا آیند و هرچه آرند، در برابر هرچه خواهند بی‌زیادت جست‌وجوی در آن شهر یابند و دیوانیان از همه چیز غیر از نقد زر و نقره عشر ستانند و اصحاب ادیان مختلف بل کفار در آن شهر بسیارند و بیرون از عدل با هیچ آفریده معامله‌ای ندارند و به این سبب آن بلده را دارالامان گویند» (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۵۱۳-۵۱۴).

۴. خلیج فارس و انتقال و گسترش آیین‌ها و اندیشه‌های مذهبی و معنوی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای فرهنگی خلیج فارس، گسترش آیین‌ها و اندیشه‌های مذهبی و معنوی ایرانیان است. چنان‌که اشاره شد، بخش عمده شکل‌گیری دیاسپوراهاى ایرانی از راه تجارت و به‌طور عمده، از راه خلیج فارس است. همچنین مهاجرت و سفرهایی نیز که بسیاری از صوفیان و فقها از سوی خلیج فارس داشتند، زمینه‌ساز انتقال و اندیشه‌های معنوی و مذهبی بود که بیشتر در ایران وجود داشت یا مناسک معنوی و مذهبی که در ایران اجرا می‌شد.

یکی از مهم‌ترین مناطقی که با تشکیل و ایجاد جوامع ایرانی در آنجا، اندیشه‌ها، آیین‌ها و مناسک ایرانی در آن ناحیه گسترش فراوانی یافت، هندوستان است. هندوستان از جمله مناطقی است که پیوستگی فراوانی با فرهنگ و تمدن ایرانی دارد. از گذشته‌های دور تا دوره صفوی، کانون‌هایی از ایرانیان و بنا بر دلایل مختلف در هندوستان شکل گرفته است. ارتباط گسترده ایران و هند از دوره باستان وجود داشته است. در اواخر این دوره، شکل‌گیری کانون‌های ایرانیان مهاجر در هند را شاهدیم که در دوره اسلامی گسترش بیشتری یافته است. دین اسلام و فرهنگ ایرانی-اسلامی، هم از طریق نظامی و هم غیرنظامی به هند راه یافت. در قرون نخستین اسلامی مناطقی از هندوستان توسط مسلمانان فتح شد و اسلام به این مناطق راه یافت. از جمله می‌توان به لشکرکشی‌های مسلمانان توسط فرماندهانی مانند سعید بن اسلم و محمد بن هارون اشاره کرد که حجاج بن یوسف به این منطقه گسیل کرده بود (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۲۲۸). همچنین می‌توان به پیشروی محمد بن قاسم در بلاد سند، جنید ابن عبدالرحمان در زمان هشام بن عبدالملک و همچنین نیروهایی به فرماندهی هشام بن عمرو ثعلبی به‌ویژه در ناحیه مولتان و در زمان منصور عباسی اشاره کرد (همان:

۳۶۴ و ۲۹۵). هرچند سابقه ارتباطات ایران و هند در اساطیر و افسانه‌ها نیز وجود دارد. فردوسی چنین سروده است:

ز ساز و ز گردان هر دو گروه
 زمین همچو دریا بد و گرد کوه
 ز خفتان و ز خنجر هندوان
 ز بالا و اسپ و ز برگستوان
 ز بس ناله بوق و هندی درای
 همی کوه را دل برآمد ز جای
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۲۲)

اشاره به آلات و ادوات جنگی هندی به نوعی بیانگر روابط بازرگانی و تجاری میان ایران و هندوستان است. در *گرشاسب‌نامه* نیز به سفر و لشکرکشی ایرانیان به هند اشاره شده است:

چنان شد همه کار خود ساخته
 به کشتی نشستند و پرداخته
 به شش ماهه یک‌ساله ره برنوشت
 بی آزار و خرم به خشکی گذشت
 (اسدی توسی، ۱۳۷۴: ۷۱)

در *گرشاسب‌نامه*، ضمن برشمردن اقدامات گرشاسب، به توصیف جزایر و مناطق مختلف هند نیز پرداخته شده است که آشنایی ایرانیان از گذشته‌های دور با این سرزمین را بیان می‌کند (همان: ۱۵۰-۱۹۷).

در دوره باستان و به‌ویژه در زمان سلطنت ساسانیان، تجارت دریایی ایران با هند گسترش یافت. ایرانیان در جهت مقابله با امپراتوری روم بر بیشتر کانون‌ها و مراکز تجاری در اقیانوس هند سلطه یافتند و تجار هندی از مشتریان و خریداران اصلی مروارید و پنبه از ایران بودند (تجلی‌پور، ۱۳۶۲: ۵، ۱۲، ۱۸). از اولین کانون‌های شکل‌گرفته از دیاسپوراهای ایرانی در هند می‌توان به همین دوره ساسانی اشاره کرد که برخی از بازرگانان ایرانی از بندرها و جزایر خلیج فارس عازم هند شدند و با استقرار در این سرزمین و در مناطقی مانند سیلان، تجارتخانه‌هایی دایر کردند و به شکل تخصصی به فروش گندم، چهارپایان و تولیدات کارگاه‌های ایرانی پرداختند (گریشمن، ۱۳۷۴: ۴۱۰؛ دریایی، ۱۳۸۳: ۱۰۲-۱۰۳). اقامت این گروه‌ها سبب تأثیرگذاری فرهنگ، هنر و اندیشه‌های ایرانی بر تمدن گوپتا در هند شد. از سوی دیگر این تجار ایرانی به‌عنوان واسطه‌هایی بین هند و تمدن چین و تمدن‌های غربی بودند و دستاوردهای تمدن‌های دیگر را از ایران به هند منتقل کردند (گریشمن، ۱۳۷۴: ۴۱۸). پس اولین نمونه‌های تأثیرات فرهنگ ایرانی بر هند توسط بازرگانان و تجار و از شاهراه خلیج فارس شکل گرفت.

علاوه بر تجارت که نقش عمده‌ای در این دوره داشت، گروهی از ایرانیان نیز تحت فشار و بحران‌های ایجادشده ناچار به مهاجرت و شکل‌دادن به دیاسپوراها شدند؛ به صورتی که در زمان سقوط ساسانیان، گروه‌هایی از مغان به هند رفته، به انتشار آیین زرتشتی در این سرزمین پرداختند (تاراچند، ۱۳۴۳: ۳-۱۰). در دوره اسلامی و به‌ویژه در دوره بنی‌امیه، با افزایش تعصبات مذهبی و برخورد اهانت‌آمیز با مزدیسنان، گروهی از ایرانیان از فارس و خراسان عازم هرمز و از طریق خلیج فارس راهی گجرات هند شدند. مهاجرت این گروه زمینه‌ساز مهاجرت گروه‌های دیگری از ایرانیان به این ناحیه شد (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۳۴). پس از قتل ابومسلم خراسانی توسط منصور خلیفه عباسی، گروه‌های دیگری از ایرانیان راهی هند شدند. برخی محدودیت‌های مذهبی از یک سو و رونق بازرگانی که به تدریج در مرکز حکومت اسلامی یعنی بغداد صورت گرفت، سبب شد تا برخی ایرانیان به علت پایبندی به مذاهب خود و علاقه‌مندی به تجارت در نواحی دیگر راهی هند شوند (Inostransev, 1938: 84). پس می‌توان گفت که گروه‌هایی از زرتشتیان مانند رهبران مذهبی و بازرگانان بودند که با سقوط ساسانی و برای حفظ دین و آیین و استقلال فرهنگی و همچنین دستاوردهای خود، هند را برای مهاجرت برگزیدند. حال می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین تأثیرات جوامع زرتشتیان ایرانی شکل‌گرفته در هند به‌ویژه پس از سقوط ساسانیان، تبلیغ و حفظ آیین زرتشتی در این سرزمین بود. پارسیان و زرتشتیان هند حتی به یادبود شهر ساری، شهری به نام نوساری در غرب هند بنا کردند (ارشاد، ۱۳۷۶: ۲۲۶). همچنین در برخی از شهرهای هند مانند کنبایه، علاوه بر آثار اسلامی مانند مساجد، زرتشتیان نیز آتشکده‌ای در این شهر بنا کردند (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۷۱).

با شروع دوره اسلامی تا دوره صفویه، گروه‌های ایرانی در هند و تأثیرات آنان نسبت به دوره باستان فزونی یافته است. در مهاجرت ایرانیان به این سرزمین، به تأثیرگذاری و بازنشر فرهنگ و تمدن ایرانی در هند هم می‌توان هم به‌عنوان عوامل جاذبه و هم دافعه اشاره کرد. تجارت و بازرگانی مانند دوره گذشته نقش بسیار مهمی دارد. از یک سو شرایط اقتصادی هند، برای این گروه‌های تجاری مساعد است و از سوی دیگر، پادشاهان هند نیازمند فعالیت‌های تجاری مسلمانان و به‌ویژه ایرانیان هستند. این گروه‌ها به‌طور عمده در شهرها سکونت یافتند. شغل اساسی آن‌ها مبتنی بر تجارت و صنعت بود و به همین دلیل تبلیغ دین اسلام و شکل‌گیری این جوامع در نواحی شهری هند رخ داد. پس نقش و تأثیر آنان در نواحی روستایی چندان نبود (Mujeeb, 1969: 10). به بیان ابن‌بطوطه، حتی این گروه‌های تجار در نواحی‌ای که جمعیت زیادی از آنان غیرمسلمان هم بودند، سکونت یافتند و چون پادشاهان هند به تجارت آنان نیازمند بودند، در منازعات آنان با گروه‌های

غیرمسلمان مداخله و آشتی برقرار کردند. او همچنین بسیاری از این دریانوردان را از اهالی هرمز برشمرده است (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶۵۷). علاوه بر این، از نفوذ تجاری مانند ملک‌التجار کازرونی و احترام و نفوذ او در دربار پادشاهان هند سخن گفته است. (همان: ۵۲۲). از دیگر پیامدهای حضور این گروه‌ها، گسترش اسلام در هند و به‌ویژه اسلام بازرگانی و شهرنشینی بود. در واقع علاوه بر نقش اساسی شاهرخ خلیج فارس در گسترش فرهنگ ایرانی، ساکنان جزایر، کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس نیز در این مسئله نقش مهمی ایفا کردند؛ چنان‌که از قرن ششم هجری، تجار کازرونی و همچنین بازرگانان کیش و هرمز، ارتباط تجاری گسترده با سواحل و بندرهای ملابار و چین داشتند و محله‌هایی در بندرهایی مانند کولم، زیتون و کانتون بنا کردند. ریاست آنان با افرادی بود که القاب مرزبان، امیر یا وزیر داشتند (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۲-۳۵؛ ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۴۶۱).

یکی دیگر از دلایل شکل‌گیری جوامعی از مهاجران ایرانی و همچنین گسترش اسلام در سرزمین هند، نفوذ و فعالیت‌های صوفیان و به‌ویژه صوفیان ایرانی است که از طریق خلیج فارس راهی هند شدند. اندیشه‌های آنان با برخی از اندیشه‌های موجود در هند سازگاری و همراهی داشت. از سوی دیگر در تصوف و خانقاه‌ها اثری از تفاوت‌های طبقاتی و کاست‌ها نبود و این امر، زمینه را برای گرایش هرچه بیشتر مردم به آنان فراهم کرد (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۳۸). از جمله صوفیان می‌توان از شیخ رکن‌الدین فردوسی نام برد (ارشاد، ۱۳۷۶: ۱۷۲). از معروف‌ترین صوفیان نیز شیخ محی‌الدین کازرونی بود که در هند پیروان فراوانی یافت (سبحانی، ۱۳۷۷: ۱۷۸-۱۸۰). ابن بطوطه از نفوذ اندیشه‌های صوفیانه ایرانی در دهلی و دیگر نقاط هند سخن گفته که زوایا و خانواده‌های آنان مورد احترام و محل تجمع مردم مختلف بوده‌اند، از جمله خانواده‌های شیخ زاهد شمس‌الدین محمد شیرازی و شیخ محی‌الدین پسر شهاب‌الدین کازرونی. گسترش نفوذ تصوف ایرانی در هند چنان بود که در اطراف دهلی، بیش از دویست خانقاه موجود بود و جایگاهی برای رجوع گروه‌های مختلف مردم شده بود (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۴۶۱، ۴۸۱، ۶۰۴، ۶۶۰؛ ارشاد، ۱۳۷۶: ۲۱۵). تعداد زیادی از خانقاه‌هایی که در هند و چین و به‌ویژه در بندرها احداث شد، حاصل فعالیت‌های صوفیان پس‌کرانه‌های خلیج فارس مانند کازرون بود که از طریق خلیج فارس، ارتباط وسیعی با هند و چین داشتند. از آن جمله می‌توان به خانقاه شیخ شهاب‌الدین کازرونی در کالکوت و خانقاه کولم اشاره کرد که اداره خانقاه کولم به عهده پسر شیخ شهاب‌الدین، شیخ فخرالدین بود. این صوفیان سبب گسترش اندیشه‌های مرشدیه در این مناطق شدند. گسترش این فرقه در این مناطق چنان بود که تجار فراوانی نیز با خانقاه‌های مرشدیه در ارتباط بودند و حتی نذوراتی از سراسر این مناطق به کازرون - که جایگاه اصلی فرقه مرشدیه بود- فرستاده می‌شد (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶۵۳ و ۶۶۰).

در دوران صفوی و به دلیل سختگیری و تعصبات مذهبی و تعقیب و مجازات رهبران مذهبی و معنوی فرق‌گوناگون، بسیاری از آنان راهی هند شدند و در این سرزمین، کانون‌هایی از جمعیت‌های ایرانی پیرو خود و حتی غیرایرانی را تشکیل دادند. از یک سو سختگیری‌های مذهبی صفوی و از سوی دیگر تسامح و تساهل پادشاهان هند، در شکل‌گیری جوامع ایرانی در این دوره مؤثر بود؛ چنان‌که در زمان شاه اسماعیل صفوی، شاه طاهر پسر رضی‌الدین از بزرگان اسماعیلی بود که نفوذ فراوانی داشت و چون شاه اسماعیل، وجود سادات داعیه را تحمل نمی‌کرد، درصدد نابودی او برآمد. شاه طاهر به‌رغم آنکه در کاشان به تدریس قناعت کرده بود، هنگامی که مورد تعقیب و سوءظن صفویان قرار گرفت، از راه خلیج فارس راهی دکن شد و در این سرزمین به تبلیغ آیین اسماعیلی پرداخت. حمایت‌های نظام شاهیان از او سبب شد تا نام خلفا را از خطبه براندازند و حتی تیرانیان به طعن و لعن خلفای سه‌گانه اقدام کنند (نوائی، ۱۳۷۷: ۴۲). تبلیغات شاه طاهر و حمایت حکام از او چنان بود که اعتراضات شدید علمای اهل سنت را به دنبال داشت (احمد، ۱۳۶۷: ۲۹). علاوه بر تسامح و تساهل شاهانی مانند اکبر گورکانی که دربار او مأمین بزرگان مذاهب مختلف برای مباحثه و مناظره‌های علمی بود و آزادانه در حضور او به بحث و جدل و استدلال می‌پرداختند (همان: ۱۱۰). فعالیت‌های شیعی سلاطینی مانند سلاطین دکن به‌ویژه نظام شاهی نیز در گسترش فرهنگ شیعی و سنت‌های ایرانی بسیار مؤثر بود؛ به‌طوری‌که «سلاطین عظام دکن علی‌الخصوص نظام شاه والی احمدآباد و قطب شاه والی کلکنده و حیدرآباد که دعوی محبت و ولای خاندان حیدر کرار کرده، خود را شیعه ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملك الجبار می‌شمردند و از جانب علی عادل شاه والی بیجاپور مکرراً ایلیچیان سخندان آمده، اظهار عقیدت و اخلاص و اینک در ممالک ایشان خطبه اثناعشری به نام نامی و القاب سامی آن حضرت خوانده می‌نمودند» (ترکمان، ۱۳۹۰: ۱۵۷). این حکومت‌های شیعه‌مذهب در هند حتی از سادات برای سفارت به دربار صفوی استفاده می‌کردند؛ چنان‌که عادل شاه، والی بیجاپور، پیر خلیل‌الله خوشنویس از سادات عظام ولایت باخرز خراسان را به دربار شاه عباس فرستاد (همان: ۱۰۶۵). پس با وجود چنین سلاطینی، ایرانیان مهاجر با آرامش در این سرزمین زندگی کردند و به تبلیغ اندیشه‌های خود پرداختند. در این زمان، عاشورخانه‌هایی در دکن ساخته شد و بناهایی مانند عزاخانه حضرت زهرا برپا شد (کرمی، ۱۳۷۳: ۸۵، ۱۰۲، ۱۳۳). در احداث عاشورخانه‌ها و به‌ویژه در دوره قطب‌شاهیان، نقش اساسی برعهده گروه‌هایی بود که از سوی خلیج فارس راهی هند شدند و از آن جمله ری‌شهری‌ها، شیرازی‌ها و بهبهانی‌ها بودند (رحمانی، ۱۳۹۱: ۱۷). نفوذ این گروه‌ها و تبلیغ مناسک شیعی در هند که به‌طور عمده، کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس خاستگاه آن‌ها بود، سبب شد تا در دوره صفویه و پس از آن، آثار شیعی ایرانی مانند

روضه‌الشهدا و ده مجلس، از مهم‌ترین منابعی باشد که در عاشورخانه‌ها خوانده می‌شد. همین گروه‌های ایرانی مهاجر و عمدتاً از طریق خلیج فارس، از برگزارکنندگان مراسم و مناسک عزاداری شیعی در حیدرآباد بودند. نفوذ و گسترش تشیع در هند به لاکهنو نیز انتقال یافت و حتی سبب شرکت برخی از هندوها در این مناسک شد (همان: ۱۹-۲۴).

نمونه دیگری از سختگیری‌ها بر فرقه‌های مختلف در دوره صفوی، تعقیب و مجازات نقطویان است. اعضای این فرقه ابتدا به وسیله شاه اسماعیل و شاه طهماسب مورد آزار و اذیت واقع شدند و در شهرهایی مانند کاشان، اصفهان، شیراز و قزوین سرکوب شدند. سپس قتل‌عام بسیاری از سران آنان در زمان شاه‌عباس اول صورت گرفت. در نتیجه این تعقیب و مجازات، هند برای آنان به صورت مأمن و پناهگاه درآمد (امورتی، ۱۳۸۰: ۲۲۵).

از دیگر موارد گسترش تشیع و حتی اندیشه‌های اسماعیلی در هند، مربوط به گروهی تجارت‌پیشه از ناحیه گجرات است که عمده تجارت آن‌ها با خلیج فارس بوده است و آن گروه بهره‌ها هستند. بهره یا وهورو^۱ کلمه‌ای گجراتی به معنای تجارت است. نمونه دیگری از این شیعیان اسماعیلی که تحت تأثیر اسماعیلیه در ایران قرار داشته‌اند، خوجه‌ها هستند که برخی از رهبران آن‌ها مانند نورستگر از ایران و الموت به هند مهاجرت کرده‌اند (احمد، ۱۳۶۷: ۳۵-۳۷).

علاوه بر هندوستان، در مناطق دیگری در شرق آسیا نیز تحت تأثیر تجارت و مهاجرت‌ها از سوی خلیج فارس، مناسک و اندیشه‌های ایرانی گسترش یافت. در واقع، انتقال و گسترش این مسائل نتیجه تشکیل جوامعی از مهاجران ایرانی بود که خود معلول تجارت و مهاجرت‌ها به‌ویژه از راه خلیج فارس بودند. هرچند عوامل و زمینه‌هایی مانند حمله مغول و جاذبه‌های این مناطق را نیز نباید نادیده گرفت. پیش از ظهور اسلام، دریانوردانی از سواحل خلیج فارس به مناطقی مانند برمه و چین راهی شدند (ربانی، ۱۳۸۶: ۶۰). پس از ظهور اسلام، تجارت از خلیج فارس و بندرها و سواحل آن با چین، جاوه و سوماترا و دیگر سرزمین‌ها در جنوب شرقی و شرق آسیا ادامه یافت و مشک، کافور، کاغذ و ظروف چینی وارد این بندرها می‌شد. از این بندرها انواع فرش، مروارید، عطر و گلاب به جنوب شرق آسیا صادر می‌شد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۳۴). به‌رغم آنکه هدف اصلی کشتی‌های بازرگانی مسلمانان عمدتاً سرزمین چین بود، برای استفاده از بادهای موسمی دریایی و جلوگیری از حملات راهزنان دریایی ناچار به استراحت بودند و بر سر راه خود در مناطقی مانند جزایر مالایا، گاهی تا شش ماه مجبور به توقف می‌شدند. گروهی از بازرگانان، ملوانان و ناخدایان با ازدواج با بومیان این سرزمین، ضمن ایجاد پایگاه‌های ایرانی، دین اسلام را گسترش دادند (توکلی، ۱۳۶۱: ۳۴-۳۵) و

به‌نوعی پایه‌گذار جوامع ایرانی در این مناطق شدند. هرچند مسلمان شدن بخشی از سرزمین هند و قدرت و نفوذ مسلمانان در این سرزمین که همسایه جزایر شرقی آسیا بود، ضمن آنکه راه را برای فعالیت‌های تجاری مسلمانان در شرق و جنوب شرقی آسیا هموار کرد، موجب تسریع نفوذ و گسترش اسلام در این سرزمین‌ها شد (نهر، ۱۳۸۸: ۳۰۶). در قرن دوم هجری، یک کلنی از بازرگانان مسلمان و غیرمسلمان که اغلب ایرانی بودند، در خانفوا در سرزمین چین شکل گرفت و بسیاری از دستاوردها و حتی لغات زبان فارسی از طریق آنان به چین منتقل شد (طاهری، ۱۳۸۴: ۱۶۷ و ۴۶۸). گروه دیگری از ایرانیان که در شکل‌گیری جوامع مهاجران ایرانی و حتی گسترش اسلام و فرهنگ اندیشه‌های معنوی ایرانی نقش داشتند، صوفیان و فقها بودند؛ زیرا مسلمان شدن این سرزمین‌ها، زمینه را برای شکل‌گیری این جوامع و تداوم مهاجرت ایرانیان به این مناطق تسهیل می‌کرد. اهمیت و نقش این صوفیان در گسترش و تبیین دین اسلام و زمینه‌سازی برای سکونت ایرانیان در این مناطق از آن جهت است که «از تعصبات خشک مذهبی مبرا بودند و بیشتر نقش آشتی‌جویانه داشتند تا بتوانند جنبه‌های مثبت فرهنگ بومی را با مذهب اسلام پیوند دهند و گاهی رسومی از آنان وارد دین می‌شد و رنگ اسلامیت می‌گرفت» (توکلی، ۱۳۶۱: ۳۵). برخی از اندیشه‌های صوفیانه از کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس به این مناطق انتقال یافت؛ به‌طوری‌که در شهرهای مرزی چین، برخی از مشایخ و صوفیان ایرانی دارای اهمیت و احترام بودند و از نفوذ زیادی برخوردار شده بودند که از آن جمله برهان‌الدین کازرونی است (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۷۴۰). همچنین فقیهان به‌ویژه پس از سقوط خلافت عباسی و عمدتاً از راه خلیج فارس راهی این سرزمین‌ها شدند و گاهی رفتار ساده آن‌ها موجب جذب افراد فراوان به دین اسلام شد. (توکلی، ۱۳۶۱: ۳۵). از سوی دیگر، باید به جاذبه‌ها و عوامل داخلی این سرزمین‌ها نیز توجه کرد؛ چنان‌که حکام این سرزمین‌ها به‌ویژه چین، آزادی و امنیت تجار و بازرگانان خارجی را تأمین می‌کردند.

تشکیل جوامعی از ایرانیان در این مناطق، سبب گسترش هرچه بیشتر تجارت شد. اگرچه تجارت از قبل به‌ویژه با خلیج فارس جریان داشت، با شکل‌گیری این جوامع و ایجاد کانون‌های تجاری و به‌خدمت‌گرفتن بومیانی که به امور محلی واقف بودند و همچنین پیوندهای خانوادگی با بومیان این نواحی (توکلی، ۱۳۶۱: ۳۷) تجار مسلمان، به‌ویژه ایرانیان، مرکز ثقل بازرگانی این نواحی شدند. از سوی دیگر، این گروه تجاری ایرانی برخلاف استعمارگرانی مانند پرتغالی‌ها دارای اندیشه‌ها و رفتارهای غارتگرانه و انحصارطلبانه نبودند و به همین خاطر توانستند پیوندهای عمیقی با مردم این نواحی ایجاد کنند. پیوند با فرهنگ ایرانی-اسلامی و نفوذ ایرانیان و به‌ویژه گروه‌های شیعه‌مذهب در مناطقی مانند برمه، حتی تا دوره معاصر هم تداوم یافت؛ به‌طوری‌که گروهی از جوانان شیعی

رانگون، اتحادیه جوانان ایرانی تشکیل دادند و پس از مدتی به اتحادیه ایرانیان و باشگاه ایرانیان تغییر نام داد (مفضلی، ۱۳۷۳: ۵۸-۵۹).

پس در مناطق شرقی آسیا، جوامعی از مهاجران ایرانی که عمدتاً به دلیل مسافرت و مهاجرت از سوی خلیج فارس، شکل گرفته بودند، پیوندهای مذهبی خود را نیز با وطن اصلی حفظ کردند. از آن جمله، برگزاری مراسم مربوط به شیعیان در این سرزمین‌ها است؛ چنان که در مناطقی مانند برمه، مراسم عاشورا برپا می‌شد و مورد احترام مردم برمه نیز قرار می‌گرفت (Azra, 2009: 34). محمد ربیع عنوان می‌کند که هر سال ایرانیان در سیام به مراسم تعزیه ابوالفضل العباس می‌پرداختند و بتخانه‌ای به مسجد تبدیل شده بود و پادشاه همه اسباب و مایحتاج آن را اعطا کرده بود (محمد ربیع، ۱۳۵۶: ۷۵).

۵. خلیج فارس و انتقال و گسترش زبان فارسی

از جمله کارکردهای فرهنگی خلیج فارس، انتقال و گسترش زبان فارسی در جنوب، جنوب‌شرقی و شرق آسیا و همچنین در شرق آفریقا است. در آغاز سکونت مهاجران ایرانی در هند که به خصوص از خلیج فارس راهی این سرزمین شده بودند، آثاری به زبان فارسی وجود داشت که برای حفظ آن، ایرانیان اقدام به ترجمه آن‌ها به زبان‌های رایج در هند کردند (ارشاد، ۱۳۷۶: ۲۱۶). اما به تدریج زبان فارسی در همه ارکان جامعه و حکومت هند نفوذ یافت. بسیاری از شعرای فارسی‌زبان در دربار گورکانیان هند بودند و تعدادی آن‌ها را تا ۱۶۷۰ شاعر هم ذکر کرده‌اند (افشار یزدی، ۱۳۶۱: ۱۲۳). نمونه این شاعران، عرفی شیرازی است که از جرون، عازم دکن شد و در دربار هند، مقام والایی یافت و چنان در شعر و ادب، پیشرفت کرد که خود را حتی برتر از انوری، خاقانی و نظامی می‌دانست (صفا، ۱۳۷۳: ۸۰۴).

وجود لغات و اصطلاحات فارسی در هندوستان و جزایر مالدیو که مربوط به تجارت دریایی است، بیانگر تأثیر و نقش خلیج فارس در گسترش زبان فارسی است؛ چنان که عمده تجارت دریایی این مناطق با ایران از راه خلیج فارس بود؛ برای نمونه می‌توان به اصطلاحات شاه بندر و حق‌بندر اشاره کرد (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶۴۸، ۶۵۸، ۶۶۷). این تأثیر و نقش خلیج فارس، حتی پس از سقوط صفویه هم تداوم یافت. حزین لاهیجی، شاعر بلندآوازه ایرانی، هم از راه خلیج فارس عازم هندوستان شد که به‌رغم بی‌توجهی به بزرگان هند، باز هم مورد توجه قرار داشت و ماهانه مبالغ کلانی برای مخارج وی مقرر کرده بودند. مقبره حزین در نزدیکی بنارس قرار دارد. با اینکه بنارس از مراکز زیارتی مورد توجه هندوها است، مقبره حزین نیز از جمله مقابر و زیارتگاه‌های مورد توجه بسیاری از مردم

هندوستان است (لاهیجی، ۱۳۵۰: ۱۲، ۱۳، ۲۰ و ۸۶). نفوذ و گسترش زبان فارسی چنان بود که پادشاهانی مانند پادشاه سیلان، اطلاعات بسیار زیادی از ایران و به‌ویژه جزایر ایرانی داشتند و در دربار او و بیشتر دربارهای هند، از زبان فارسی بهره گرفته می‌شد (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۵۲۳ و ۶۹۱). شکل‌گیری این جوامع ایرانی و مهاجرت افراد با مشاغل و تعلیمات گوناگون از ایران به هند، سبب گسترش نفوذ ایرانیان در همهٔ ارکان این سرزمین همراه با گسترش زبان فارسی شد. این نفوذ چنان بود که بنا بر سخن ابن بطوطه، همهٔ بیگانگان در هند را خراسانیان می‌نامیدند (همان: ۵۲۹). پروفیسور هادی حسن عنوان می‌دارد که نفوذ ایرانیان در مناطقی مانند کالیکوت به صورتی بود که بیگانگان را پارسی می‌نامیدند. اغلب این پارسیان از تجار و بازرگانان بودند که تا پیش از غلبهٔ پرتغالی‌ها بر این سرزمین، نفوذ خود را حفظ کرده بودند (هادی حسن، ۱۳۷۱: ۲۱۱). نفوذ گروه‌های ایرانی در ارکان مختلف جامعهٔ هند به‌ویژه در مناطق غربی به صورتی بود که قضات مسلمان به‌ویژه ایرانیان در این سرزمین را هنرمن می‌گفتند که همان واژهٔ هنرمند ایرانی بود (خیراندیش، ۱۳۸۱: ۱۰).

علاوه بر هند، گسترش و نفوذ زبان فارسی در شرق آسیا نیز تا قرن‌ها تداوم یافت. فوذ ایرانیان در شهرهای چین و بخش تجاری به‌ویژه در شهرهایی مانند هاینان و خانفوا که بعدها کانتون نامیده شد و ارتباط عمیقی با خلیج فارس داشتند، سبب شد بسیاری از لغات فارسی در این سرزمین وارد شود. از آن جمله نماز بامداد، نماز پسین، نماز شامگاه و آبدست است. بسیاری از کتیبه‌های آنان با به «نام خداوند بخشندهٔ مهربان» آغاز شده است و اصول دین را با زبان فارسی ولی با خط چینی فراگرفتند. کتیبه‌های مساجد آنان با اشعار فارسی تزئین شده است و حتی روستاهایی با عنوان فارسی وجود داشته است که می‌توان به چینی باغ، بازردره، دوشنبه‌بازار و دوزخ دره اشاره کرد (افشار یزدی، ۱۳۶۱: ۸۴۸؛ توکلی، ۱۳۶۱: ۳۶). درواقع باید اشاره کرد که مسلمانان در چین، دین اسلام را با خط چینی ولی با زبان فارسی آموختند؛ آموختنی که معلول تجارت چین با ایران به‌ویژه از سوی خلیج فارس بود. در نواحی غیر از هند و چین مانند برمه نیز زبان فارسی نفوذ زیادی یافت و تا مدت‌ها زبان رسمی دربار ارکان، در برمه زبان فارسی بود. وجود پنجه مسجد و نام‌های فارسی فراوان، نشان‌دهندهٔ نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی در این سرزمین است (بارانی و ربانی، ۱۳۹۴: ۲۶۶). همچنین نفوذ گروه‌های ایرانی در دربار سیام سبب شد زبان فارسی و اشعار شعرایی مانند فردوسی در این سرزمین مورد توجه قرار گیرد (محمد ربیع، ۱۳۵۶: ۱۲۳).

از دیگر مناطقی که با ارتباط با خلیج فارس و تشکیل جوامعی از مهاجران ایرانی در آن مناطق، زبان فارسی، نفوذ زیادی یافت، شرق آفریقا است. از گذشته‌های دور، ایرانیان به شمال و شرق آفریقا

توجه داشتند و ارتباطات فراوانی بین ایران و این مناطق شکل گرفته بود؛ چنان‌که این مناطق مورد توجه پادشاهانی مانند کمبوجیه، داریوش و خشایارشا قرار گرفت و خلیج فارس یکی از راه‌های ارتباطی با این مناطق بوده است. در دوره هخامنشیان، با اعزام گروهی به فرماندهی ستاسپس، شاهزاده هخامنشی، اقدام به کشف برخی از راه‌های دریایی آفریقا کردند (گریشمن، ۱۳۷۴: ۱۴۸ و ۱۵۱؛ زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۶۸). این وضعیت در دوره اشکانیان و ساسانیان نیز تداوم یافت.

از دوره اسلامی، تجارت گسترش بیشتری یافت. توسعه بازرگانی و وجود بحران‌های مختلف داخلی مانند درگیری‌ها و سختگیری‌های مذهبی در ایران سبب شد تا گروه‌های مختلفی از ایرانیان با توجه به این بحران‌ها و وجود جاذبه‌های مناطق شرقی آفریقا، اقدام مهاجرت به این منطقه کردند. از جمله آنان می‌توان به مهاجرت گروه زیادی به رهبری علی بن حسن از شیراز به شرق آفریقا اشاره کرد (شاکر مصطفی، ۱۹۹۳: ۱۳۶۰). این گروه حکومت کیلوا را بنا نهادند و با تجارت ادویه، ابریشم و دیگر محصولات کشاورزی به ثروت زیادی دست یافتند (مفتاح، ۱۳۹۷: ۱۳۴). مهاجرت این گروه از شیرازی‌ها به شرق آفریقا از طریق خلیج فارس و تداوم مهاجرت‌ها سبب شکل‌گیری جوامع ایرانی در این منطقه شد. این کانون‌های ایرانی، ضمن آنکه نقشی اساسی در گسترش اسلام و همچنین سازوکارهای تجاری در این مناطق داشتند، با حفظ بسیاری از آثار فرهنگ و تمدن ایرانی به بازنشر آن در این مناطق اقدام کردند. از جمله آن‌ها حفظ زبان و لغات فارسی و تأثیرات این زبان بر زبان سواحیلی است که از جمله زبان‌های معروف در شرق آفریقا است. بسیاری از شاعران و بزرگان ادبی این مناطق، سبک‌های شعر خود را با الهام از شعرای فارسی برگزیدند (Knappert, 1979: 59). نمونه آن‌ها سید عبدالله بن علی است که مجموعه‌ای به نام انکشافی دارد و الهام‌گرفته از دیوان حافظ است. همچنین اشعار عمر خیام نیز مورد توجه شعرای این ناحیه قرار گرفته است (عرب احمدی، ۱۳۸۶: ۸۸). با وجود نفوذ ایرانیان در این مناطق، بسیاری از لغات فارسی تا قرن‌ها در این منطقه باقی ماند. از آن جمله بوستان، برنج، زر، قاموس، دریچه، دکان، پلو و... است (Ludhi, 2000: 228).

۶. خلیج فارس و انتقال سنت‌ها، هنر و معماری ایرانی

خلیج فارس علاوه بر انتقال اندیشه‌ها و مناسک مذهبی و معنوی ایرانیان و همچنین زبان فارسی، نقش و کارکرد مهمی در زمینه انتقال رسوم و سنت‌های ایرانی و هنر و معماری ایرانی داشت. از جمله این رسوم و سنت‌ها می‌توان به عید نوروز اشاره کرد. در بسیاری از مناطق شرقی آفریقا مانند تانزانیا و کنیا، مراسم عید نوروز به شکل باشکوهی اجرا می‌شد. در عید نوروز و پیش از طلوع

خورشید، سر و تن خود را در اقیانوس می‌شستند و به پخت غذاهای مخصوص عید می‌پرداختند. بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیدند، زنان لباس‌های رنگارنگ بر تن داشتند و زنگ‌های کوچک به پای می‌بستند و به رقص و پایکوبی می‌پرداختند (Greenville, 1962: 29). سبزه‌انداختن در آب روان، دعا و آرزوی سلامتی برای افراد در سال جدید، خانه‌تکانی و جشن‌های آتش، از دیگر نشانه‌های فرهنگ و رسوم ایرانی در شرق آفریقا است که گاهی با اعتقادات و مناسک آفریقایی تلفیق شده است. همچنین می‌توان به بهره‌گیری و تقلید از تقویم شمسی ایرانی در شرق آفریقا اشاره کرد (Topan, 2001: 291-292; Tirimingham, 1962: 88-89). نمونه دیگری از برپاداشتن سنت نوروز در خارج از ایران، مربوط به ایرانیان ساکن یمن است؛ چنان‌که ایرانیانی که از راه خلیج فارس عازم یمن شدند و در این سرزمین سکونت گزیدند، اگرچه به زبان عربی نیز سخن می‌گفتند، نوروز را برپا می‌داشتند (ملایری، ۱۳۷۹: ۱۶۱).

علاوه بر آداب و رسومی مانند نوروز، خلیج فارس و دریای عمان، نقش مهمی در انتقال موسیقی، پوشاک، هنر و معماری و حتی ساختارهای اداری ایرانیان داشت. گروهی از ایرانیان که با مهاجرت از خلیج فارس و دریای عمان، نقش مهمی در تشکیل جوامعی از مهاجران ایرانی و تأثیرگذاری فرهنگ ایرانی بر شرق آفریقا داشتند، علاوه بر شیرازی‌ها بلوچ‌های ایران هستند. موقعیت اقلیمی سیستان و بلوچستان و شرایط سختی اقلیمی به همراه موقعیت مناسب اقلیمی در شرق آفریقا، زمینه‌ساز مهاجرت بلوچ‌ها به این مناطق شد (سپاهی، ۱۳۸۵: ۲۲۲). در دوره شاه عباس دوم صفوی، جامه‌دار امیر شهدادکوتا، از سرداران بلوچ به همراه گروه‌هایی از بلوچ‌ها که در خدمت سلاطین عمان بودند، برای مبارزه با پرتغالی‌ها در شرق آفریقا عازم این مناطق به‌ویژه زنگبار شدند و به تدریج و با توجه به شرایط مساعد، مهاجرت بلوچ‌ها به این نواحی گسترش یافت (Salvadori, 1998: 187). این گروه‌ها پس از استقرار در این نواحی، تأثیرات بسیار عمیقی از فرهنگ و تمدن ایرانی بر ساختار این جوامع بر جای گذاشتند. موسیقی و پوشاک این سرزمین متأثر از موسیقی و پوشش بلوچ‌ها بود. مردم بلوچ، آداب و رسوم خود را حفظ کردند و همیشه به ایرانی‌بودن خود افتخار می‌کردند (عرب‌احمدی، ۱۳۹۱: ۱۵۱). به‌علاوه بلوچ‌ها ساختار و لغات زبان خود را وارد زبان این نواحی کردند. گواتی از جمله موسیقی‌های مهم بلوچ بود که وارد این ناحیه شد و نوعی قالب موسیقی برای شفای بیماران و به‌ویژه بیماری‌های روانی بود (همان: ۱۵۳).

نمونه دیگر این تأثیرات فرهنگی ایرانیان بر شرق آفریقا که معلول ارتباط با خلیج فارس است، انتقال هنر و معماری ایرانی است. استفاده از طاق‌های ضربی همراه با تزئین و طراحی‌ها در مساجد و احداث آرامگاه‌ها و بهره‌گیری از هنرهای تزئینی در ساخت آن‌ها، از تأثیرات هنر ایرانی و معماری

ایرانی به‌ویژه شیراز در این نواحی است (Hollingsworth, 1929: 34). در ساخت درها و کنده‌کاری‌ها روی چوب به‌خصوص در ناحیه زنگبار نمونه کامل از تأثیر هنر شیراز بر این ناحیه مشاهده می‌شود (Tirimingham, 1962: 12). در هندوستان نیز این تأثیرات کاملاً مشهود است؛ به‌طوری‌که از دوره باستان، کاخ‌های آشوکا به تقلید از آثار هخامنشی ساخته شد. در دوره اسلامی هم معماران برخاسته از دیاسپوراهای ایرانی، نقش و طرح هنر معماری ایرانی را در این سرزمین حفظ کردند و در ساخت بناهایی مانند تاج‌محل و آرامگاه همایون به اوج رساندند (ارشاد، ۱۳۷۶: ۲۲۲).

علاوه بر موارد فوق، کارکرد خلیج فارس در مورد گسترش ساختار اداری ایرانی به‌ویژه در شرق آسیا نیز دارای اهمیت است؛ چنان‌که تعداد فراوانی از ایرانیان که به‌خصوص از طریق خلیج فارس راهی نواحی شرق آسیا مانند سیام شدند، این ساختار اداری را در آن سرزمین‌ها گسترش دادند. محمد ربیع بن محمدابراهیم اشاره می‌کند که در دربار سیام «استماع آداب و اطوار ایران می‌کنند و عظمت و دستور سلطنت آنان، منحصر به ایران است. لهذا در لباس یکرنگ شده، خلع وضع خود کرده، به طور ایران، شروع به پوشش و لباس مانند قبای چکن و شروال و پیراهن و چاقشور و کفش می‌کنند و چون عرض یراق‌ها می‌کنند، می‌گویند که جمدر مانند نردبان‌بست یراق لایق کمر که به ساخت ایران است» (محمدربیع، ۱۳۵۶: ۹۷).

نفوذ فرهنگ و تمدن ایرانی در این سرزمین و تشکیل این کانون‌های ایرانی سبب شد تا ایرانیان زیادی به‌ویژه در مازندران و استرآباد راهی سیام شوند. بیش از پانصد نفر از این افراد در گارد سلطنتی استخدام شدند. هرکدام دارای خانه و مسکن جداگانه و چند رعیت بودند و مواجب و احتیاجات آنان توسط پادشاه سیام پرداخت می‌شد. حتی عده‌ای از پزشکان گیلانی نیز در دربار سیام حضور داشتند. علاوه بر سیام، در مناطقی مانند پیگلو نیز بازرگانان ایرانی و بازمندگان خاندان‌های برمکی نفوذ داشتند (همان: ۹۸، ۱۰۱ و ۱۳۶).

۷. نتیجه‌گیری

تاریخ فرهنگ و تمدن غنی ایران دارای یک هسته اساسی است که در فراسوی مرزهای ایران نیز میراثی غنی از خود به‌جای گذاشته است. یکی از زوایای کمتر شناخته‌شده تاریخ ایران، موضوع خلیج فارس و نقش این شاهراه و در تشکیل جوامع ایرانی خارج از کشور است. نقش و مفهوم این جوامع، پدیده‌ای در ابعاد مختلف فرهنگی است. شناخت این جوامع شکل‌یافته از مهاجران ایرانی می‌تواند زمینه‌ساز ارتباطات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ایران با دیگر کشورها و ملل شود و می‌تواند از آن‌ها در ابعاد مختلف بین‌المللی بهره برد. در واقع بررسی موضوع ارتباط خلیج فارس با این جوامع

خارج از کشور برای تسهیل بخشیدن ارتباطات ایران با دیگر ملل و جوامع، مفید و دارای اهمیت است. آنچه در این پژوهش به آن پرداخته شد، نقش خلیج فارس و ساکنان کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های آن در گسترش فرهنگ ایرانی در فراسوی مرزهای ایران تا پایان دوره صفوی بود. یکی از کارکردهای خلیج فارس و زمینه‌های اساسی در شکل‌گیری جوامع مهاجران ایرانی در خارج از کشور، تجارت و ارتباطات اقتصادی است. خلیج فارس به‌عنوان شاهراه مهم تجاری، نقشی اساسی در مهاجرت‌ها و ارتباطات تجاری و شکل‌گیری کانون‌های ایرانی در طول تاریخ داشته است. در واقع خلیج فارس زمینه‌ساز آن شد که بازنشری از اسلام و تشیع و همچنین ایرانیت در سرزمین‌های دیگر صورت گیرد. هرچند تجارت همراه با گفتمان تسامح و تساهل سبب شد تا این کانون‌های مهم در نقاط مختلف آسیا و آفریقا پدید آید. آگاهی از این گفتمان و دستاوردهای فرهنگ و تمدن ایرانی در مناطقی که این جوامع شکل گرفت، به خودباوری نسل جوان ایرانی و تلاش آنان در جهت شناخت هرچه بیشتر این فرهنگ و تمدن کمک خواهد کرد. شایان ذکر است استقرار ایرانیان در این سرزمین‌ها و بازنشر آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی در بومیان این مناطق به شکل آرام و تدریجی صورت گرفت، ولی به‌ررویی بیانگر غنای فراوان فرهنگ و تمدن ایرانی و تأثیرات آن بر دیگر کشورها است.

علاوه بر تجارت که نقشی اساسی در گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در شرق آسیا و مناطقی از شرق آفریقا و مناطقی از آسیا داشت، مسافرت و مهاجرت مبلغان مذهبی و معنوی مسلمان به‌ویژه ایرانیان ساکن در کرانه‌ها و پس‌کرانه‌های خلیج فارس به فراسوی مرزهای ایران و نفوذ اندیشه‌های صوفیانه و عرفانی آنان به این مناطق، از دیگر مواردی بود که ضمن گسترش اسلام، نقش اساسی در گسترش اندیشه‌های معنوی ایران داشت. البته عامل تصوف در شکل‌گیری جوامع ایرانی خارج از کشور و انتقال اندیشه‌های معنوی در آسیا بسیار پررنگ‌تر از مناطق شرق آفریقا است. علاوه بر این عوامل و زمینه‌ها باید به وجود بحران‌های داخلی در ایران از یک سو و شرایط مساعد جهت استقرار ایرانیان در دیگر نقاط اشاره کرد که زمینه‌ساز مهاجرت‌ها از سوی خلیج فارس و دریای عمان و انتقال فرهنگ ایرانی شدند. چنان‌که اشاره شد، فرهنگ انتقال‌یافته از ایران به این سرزمین‌ها تلفیقی از موضوعات مختلف فرهنگی و تمدنی ایران بود. نمونه آن در ابعاد دینی و معنوی، گسترش آیین‌ها و اندیشه‌های ایرانی مانند زرتشتی و حتی آداب و رسوم شیعی ایرانی و اندیشه‌های معنوی صوفیانه بود. نفوذ زبان فارسی در گستره وسیعی از جهان تا پایان دوره صفوی از دیگر مصادیق آن است. همچنین می‌توان به تأثیرات هنری و معماری، پوشش، آداب و رسوم به‌ویژه عید نوروز و حتی ساختار اداری ایران بر مناطقی که ایرانیان در آن سکونت یافتند، اشاره کرد. انتقال و گسترش فرهنگ ایرانی در

این کشورها ضمن آنکه به شکل تدریجی صورت گرفت، برای قرن‌ها در این کشورها پابرجا ماند و حتی تقویت شد.

منابع

- ابن بطوطه (۱۳۶۱). *سفرنامه ابن بطوطه*. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن حوقل (۱۳۶۶). *سفرنامه ابن حوقل*. ترجمه محمدجعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- احمد، عزیز (۱۳۶۷). *تاریخ تفکرات اسلامی در هند*. ترجمه نقی لطفی و محمدتقی یاحقی. تهران: کیهان.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۷۶). *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسدی طوسی، علی بن احمد (۱۳۷۴). *گرشاسب‌نامه*. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران: طهوری.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۴۰). *المسالک و الممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشار یزدی، محمود (۱۳۶۱). *افغان‌نامه*. جلد سوم. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌طالب (۱۳۸۲). *نخبه‌الدهر فی عجائب البر و البحر*. ترجمه سید حمید طیبیان. تهران: اساطیر.
- بارانی، محمدرضا و ربانی، محمدعلی (۱۳۹۴). *بررسی نقش تشیع در ورود و گسترش اسلام به آسیای جنوب شرقی*. فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی، ۱۳(۵۰)، ۲۴۵-۲۷۴.
- تاراچند (۱۳۴۳). *پیوندهای تمدن و فرهنگ ایران و هند*. ترجمه پرویز مهاجر. مجله سخن، ۱۵.
- تجلی‌پور، مهدی (۱۳۶۲). *نرم‌تنان مرواریدساز خلیج فارس*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ترکمان، اسکندر بیگ (۱۳۹۰). *تاریخ عالم‌آرای عباسی*. تصحیح فرید مرادی. تهران: نگاه.
- توکلی، محمدکاظم (۱۳۶۱). *مسلمانان مورو*. تهران: امیرکبیر.
- حسن، هادی (۱۳۷۱). *سرگذشت کشتی‌رانی ایرانیان از دیرباز تا قرن شانزدهم میلادی*. ترجمه امید اقتداری. مشهد: به نشر.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۷). *کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۳۷). *سرزمین هند*. تهران: دانشگاه تهران.

- حورانی، جورج (۱۳۳۸). *دریانوردی عرب در دریای هند*. ترجمه محمد مقدم. تهران: ابن‌سینا.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۱). تحقیق در وجوه دیاسپورای فرهنگ و تاریخ ایرانیان و ضرورت و راهکارهای آن. *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ۵۴-۵۵، ۳-۱۳.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳). *شاهنشاهی ساسانی*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- ربانی، محمدعلی (۱۳۸۶). *محرم در برمه*. کیهان فرهنگی، ۲۵۷.
- رحمانی، جبار (۱۳۹۱). *مناسک و آیین‌های شیعی در هند*. تهران: خیمه.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). *فتح ایران به دست اعراب و پیامدهای آن، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا برآمدن سلجوقیان*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). *تاریخ مردم ایران*. جلد اول. تهران: امیرکبیر.
- سبحانی، توفیق (۱۳۷۷). *نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند*. تهران: دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادب فارسی.
- سپاهی، عبدالودود (۱۳۸۵). *بلوچستان در عصر قاجار*. قم: گلستان معرفت.
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۵۳). *مطلع السعدین و مجمع البحرین*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: طهوری.
- شاکر، مصطفی (۱۹۹۳). *موسوعه دول العالم الاسلامی و رجالها*. الجزء الثالث. بیروت: دارالعلم للملایین.
- شه‌ربار نقوی، سید حیدر (۱۳۵۳). *تجلیات زبان و فرهنگ ایران در هند و پاکستان*. مجله هنر و مردم، ۱۳۸.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات ایران*. جلد ۵. تهران: فردوس.
- طاهری، سید محمود (۱۳۸۰). *سفرهای دریایی مسلمانان در اقیانوس هند*. مشهد: به نشر.
- عرب‌احمدی، امیربهرام (۱۳۹۱). *بلوچ‌های ایرانی در شرق آفریقا*. پژوهشنامه تاریخ محلی ایران، ۱(۱)، ۷۶-۸۵.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*. تهران: عقیل.
- کرمی، مجتبی (۱۳۷۳). *نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کنگانی، محمد (۱۳۸۶). *مدینه فاضله فارابی در مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی سیراف*، به کوشش عبدالکریم مشایخی. بوشهر: بوشهر.
- گریشمن، رومن (۱۳۷۴). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی.

لاهیجی، حزین (۱۳۵۰). دیوان حزین لاهیجی به انضمام سفرنامه حزین. با مقدمه و تصحیح بیژن ترقی. تهران: قیام.

متز، آدام (۱۳۹۸). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری. ترجمه علیرضا ذکاوتی قره‌گزلو. تهران: امیرکبیر.

محمد ربیع بن محمدابراهیم (۱۳۵۶). سفینه سلیمانی. تصحیح عباس فاروقی. تهران: دانشگاه تهران. مجموعه مقالات اولین همایش روابط فرهنگی ایران و آفریقا (۱۳۸۰). جلد اول. تهران: مرکز مطالعات ایران و آفریقا.

مفتاح، محمد و صفری فروشانی، نعمت‌الله (۱۳۹۷). نقش شیرازی‌ها در توسعه تمدن در شرق آفریقا با تمرکز بر تانزانیا. فصلنامه مطالعات تاریخی اسلام، ۶(۱۱)، ۱۲۷-۱۵۲.

مفضلی، حسین، میانمار «برمه» (۱۳۷۳). تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: مترجمان ایران.

ملایری، محمدمهدی (۱۳۷۹). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به اسلامی. جلد سوم. تهران: توس.

نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۷). روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه. تهران: سمت.

نهری، جواهرلعل (۱۳۸۸). نگاهی به تاریخ جهان. ترجمه محمود تفضلی. تهران: امیرکبیر.

وصاف‌الحضره شیرازی، فضل‌الله بن عبدالله (۱۳۳۸). تاریخ وصاف. بمبئی: بی‌نا.

یعقوبی، ابن واضح (۱۳۶۲). تاریخ یعقوبی. جلد دوم. ترجمه محمدابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.

Azra, A. (2009). *Discourse on Sufism in Malaya- Indonesia world in the 17th and 18th centuries*. Jakarta uin.

Calhoun, C. (2016). The importance of imagined communities—and Benedict Anderson. *Debats: Revista de cultura, poder i societat*, 1, 11-16.

Greenville, F. (1962). *The medieval history of the cost of Tanganyika*. Oxford: Clarendon Press.

Hollingsworth, L. W. (1929). *A short history of the East Coast of Africa*. London.

Inostrantsev, E. (1938). Bladuri and Hamza Isfahani on the migration of the parsees. *Journal of the Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland*.

Knappert, J. (1979). Swahili arts and crafts. *Kenya Past and Present*, 21(1), 20-28.

- Lodhi, A. Y. (2000). *Oriental influences in Swahili. A study in language and cultural contacts*. Goteberg: University of Goteberg.
- Mujeeb, M. (1969). *Ghalib*. Sahitya Akademi. London: Published online by Cambridge University Press.
- Rios, M., & Adiv, N. (2010). Geographies of diaspora: A review. *U of California-Davis Center for Regional Change. The Regents of the University of California*.
- Safran, W. (1991). Diasporas in modern societies: Myths of homeland and return. *Diaspora: A Journal of Transnational Studies*, 1(1), 83-99.
- Salvadori, C. (1998). *Twelve mosques: The history of Islam in Kenya*. Nairobi: Nairobi Publications.
- Sheffer, G. (2003). *Diaspora politics: At home abroad*. Cambridge University Press.
- Trimingham, S. (1962). *Islam in East African*. Oxford: Clarendon Press.
- Topan (2001) Frank, From Nairuzi to mwaka: The Swahilisation of an Iranian festival in East Africa. *Proceeding of the first seminar on the cultural-civilizational relations between Iran and Africa*. Tehran: Tarbiat Modares university.